

## خط سیاة دیورند مولود دسایس انگلیس و روس است قسمت دوم

این است که افغانستان نهایت کوچک، بیقدرت، عقب مانده و بیچاره قربانی منافع و رقابت های توسعه طلبانه غیر انسانی و بشری دو قدرت بزرگ جهان (بریتانیه و روس)، (بریتانیه و اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۱۷-۱۹۴۷م) و بالاخره (بریتانیه، اضلاع متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی وقت و فدراسیون روسیه امروزی (۱۹۴۷-۲۰۱۲م) و متحدین شان می شود و هیچ یکی شان در عمل به ارتباط آزادی، بیطرفی واقعی و پیشرفت و شگوفانی افغانستان وفادار و صادق نبودند و تمام فعالیت های شان بخون ملت بیچاره و فقیر افغانستان برای خوشبختی کشورها و ملت های خود شان بود. چون موضوع دانه سرطانی دیورند حادثه ای نیست که در یک مقطع زمانی مشخص که تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م باشد به وجود آمده باشد بلکه ریشه های عمیق تاریخی و دانه های دیگری از قبل دارد که در اثر تهدیدها، زور و زر ابرقدرت های وقت در منطقه برای برآورده شدن آرزوهای ستراتیژیکی، جوپولیتیکی و جوایکونومیکی شان بالای امیران وقت و ملت مظلوم افغانستان تحمیل و باهم گره زده اند که من آنرا دانه سوم سرطانی خبیثه دیورند می نامم که الی امروز نه تنها ملت مظلوم و ناتوان افغان از این مرض مزمن و مهلک رنج می کشد بلکه دشمنان در تصمیم اند که خدا ناخواسته با طرح نقشه تجزیه فاتحه مرگ مادر وطن عزیز ما را که بنام افغانستان یاد می شود بخوانند لهذا وظیفه وجدانی، ایمانی، افغانی و ملی خود می دانم که اندیشه ها و آموخته های خود را قبل از تصامیم خصمانه دشمنان با هموطنانم شریک سازم تا اگر خواست خداوند متعال باشد با درایت تام و عاقلانه حوادث نامطلوب و عواقب نامیمون آنرا پیشبینی و با یک مشت آهنین بنام افغان پلان های شوم دشمنان را در نطفه خنثی سازیم.

حال توجه فرمائید که چه دسائسی و توطئه هایی در طول دو قرن اخیر به کار برده شده تا در مرور زمان از طریق زور و یا معامله گریهای پشت پرده ابر قدرت های وقت سه دانه سرطانی را یکجا در بدنه مادر وطن ما گره زده و در نتیجه برادران و خواهران همدین، هم مذهب و هم زبان را از هم جدا نموده اند و هنوز هم قرار شان نگرفته و می خواهند با طرح شناخت خط سیاة دیورند بازی های خطرناک دیگری را در منطقه آغاز نمایند بناءً اینک خبیثه و جسته بعضی از توطئه ها و دسایس دشمنان را که در نتیجه ملت قهرمان افغان را در حالت سراسیمگی امروزی قرار داده جمع بندی و در ذیل بسیار مختصر از معاهده اول یعنی معاهده جمروود آغاز و بیان بدارم.

### - معاهده جمروود (دانه سرطانی اول).

با ختم جنگ تحمیلی اول افغان و انگلیس وقتی هیأت روسی به رهبری ویتکیویچ Vhtkevich بدربار امیر دوست محمد خان رسید ملت افغان بکلی مضمحل گردیده بود و الی مدتی توان جنگ و دفاع از مناطق مختلف خاک خود را نداشت لهذا بریتانیه برای پیشروی بطرف متصرفات درانی دست به توطئه دیگری زد یعنی با ختم جنگ دوم بریتانیه با سکهای پنجاب (۱۸۴۸-۱۸۴۹م) برتانوی ها پنجاب را اشغال و سکها از امیر دوست محمد خان در مقابل واگذاری پشاور که پایتخت زمستانی درانی ها بود طالب کمک شدند. در اینبار امیر تحت فشار روحانیون و سرداران قرار گرفت با اعلان جهاد شخصاً در رأس قوا حملات خود را شروع کرد و ساحات پشاور را الی دریای سند اشغال نمود. امیر می خواست با مناطق تصرف شده قناعت و دیگر پیشروی نکند اما بنا بر تقاضای جدی سرداران مقیم پشاور که بنام سرداران پشاور یاد می شدند امیر را واداشتند که به کمک سکها از دریای سند عبور نماید اما انگلیس ها بزودی موفق شدند که بتاريخ ۲۱ فیبروری ۱۸۴۹م گجرات را که یکی از مراکز عمده تجارتي آسیا و اروپا بود در تصرف خود درآوردند و قوای امیر دوست محمد خان را وادار به شکست و عقب نشینی به کابل نموده و پشاور را که مروارید امپراتوری درانی یاد می شد برای ابد از دست بدهد و انگلیس ها همسایه در به دیوار افغانستان امروزی گردیدند . . . امیر با درک اهمیت موقعیت سوق الجبسی ولایت قندهار و هرات نزد انگلیس ها اولاً معاهده دوستی افغان و انگلیس را در جمروود بشرح ذیل بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م امضا نمود. . . (۱-۸۳۵).

قرار تذکر یک نویسنده انگلیس سپس "امیر با اطمینان روابط دوستانه با انگلیس از موقع استفاده نموده. . . قندهار را اشغال و تحت اداره کابل در آورد. در همین وقت بود که روابط انگلیس و روسیه خراب و جنگ کریمه آغاز شد. روسها برای اینکه توجه انگلیس را از خود به قضایا در افغانستان معطوف ساخته باشند ایران را تشویق نمودند که هرات را اشغال و قندهار را تهدید نماید". (۳۰۰-۵)

"لهذا در سال ۱۸۵۶م ایران هرات را اشغال نمود و انگلیس از یک طرف با ایران اعلان جنگ نمود و از جانب دیگر برای تهدید ایران معاهده دومی جمروود را «جان لارنس» با پسر امیر دوست محمد خان به نمایندگی امیر دوست محمد خان به تاریخ ۶ جنوری ۱۸۵۷م در جمروود امضاء نمود، سپس انگلیس ها برای تهدید فارس جزیره خارک و بندر نوشهر را از طریق خلیج فارس اشغال و فارس را واداشتند که از اشغال هرات منصرف و عساکر خود را از هرات اخراج نماید". . . (۳۰۰-۳). یعنی در توطئه انگلیس و روس در مقابل آزادی هرات باستان ما انگلیس مناطق دیگری از خاک افغانستان عزیز را در جنوب شرق افغانستان در تصرف خود در آورد که نویسنده آنرا دانه سرطانی اول می نامد...

### ۱- معاهده گندمک ( دانه سرطانی دوم).

قبل از اینکه در مورد معاهده گندمک صحبت شود لازم می بینم بسیار فشرده روشنی بالای حوادث بعد از فوت امیر دوست محمد خان و دوره های امیر شیرعلی خان با زد و بندهای پشت پرده ابرقدرت های وقت برای رسیدن اهداف شان انداخته شود تا شود در مورد مسائیل بعدی قضاوت بهتر نمایم.

بعد از وفات امیر دوست محمد خان و کشمکش بین پسرانش شیرعلی خان به تاریخ ۱۲ جون ۱۸۶۳م پادشاهی خود را اعلان و از اجلاس و شناسائی خود به حیث امیر افغانستان به مقامات انگلیسی اطلاع داد. اما جان لارنس *John Lawran* گورنر جنرال انگلستان در هند در مقابل بی اعتنایی نمود و برای مدت چند ماه به درخواست امیر شیرعلی خان جواب نداد بلکه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان را تشویق کردند که برای گرفتن قدرت در مقابل امیر شیرعلی خان رقابت نمایند. چنانچه سردار محمد افضل خان طی مکتوبی از مخالفت خود و سردار محمد افضل خان با سلطنت امیر شیرعلی خان مبارزات خود را برای گرفتن قدرت به انگلیس ها اطلاع دادند و انگلیس ها بعد از سپری شدن ششماه از جلوس امیر شیر علی خان طی مکتوب دسمبر ۱۸۶۳م امیر را بحیث وارث امیر دوست محمد خان به رسمیت شناخت.

باید متذکر شد که بعد از عقد معاهدات جمروود در سال های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷م امیر دوست محمد خان با انگلیس ها و پیشرفت سریع روس ها در مناطق آسیای مرکزی موقعیت سوق الجیشی افغانستان را در بین دو امپراتوری بزرگ جهان بیشتر با اهمیت ساخت و هر یک در تلاش شدند که امیر شیرعلی خان را در چنگال خود گرفته برای منافع خودشان یکی بر دیگری غلبه نماید و حتی اگر اختلاف سیاسی بین شان در قضایایی در اروپا هم رخ می داد برای پیروزی یکی بر دیگر نه تنها امارت امیر بلکه استقلال و یک پارچگی افغانستان را در منطقه نیز تهدید می کردند.

در جنوری ۱۸۶۴م سردار محمد افضل خان نیز خود را پادشاه اعلان و بطرف کابل لشکر کشید، در عین زمان دو برادر عینی امیر شیرعلی خان ترتیبات لشکر کشی را می گرفتند امیر شیرعلی خان با کشیدن لشکر بزودی موفق شد که سردار محمد اعظم خان را شکست داده و به فرار وادار سازد. او نزد انگلیس ها پناه برد و با سردار محمد افضل خان پدر عبدالرحمن خان در منطقه باجگاه بامیان در یک مقابله رویارویی طرفین به مصالحه رسیدند. . . و سردار محمد افضل خان را مجدداً والی بلخ مقرر نمود. اما دیری نگذشته بود که سردار عبدالرحمن خان از تخته پل به رهبری قوایی به مخالفت امیر شیرعلی خان برخاست. امیر شیرعلی خان او را بکابل خواست اما سردار عبدالرحمن خان از درخواست امیر شیرعلی خان سرکشی کرد و بکابل نیامد. امیر برای تهدید او سردار محمد افضل خان را خلاف تعهدات و سوگند خود از بلخ به کابل احضار و در زندان تحت شکنجه قرار داد و در عوض سردار فیض محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان را بحیث والی بلخ مقرر نمود.

در ماه می ۱۸۶۵م دو برادر عینی اش از قندهار لشکر کشیدند و امیر شیرعلی خان مقابلتاً با پسر بزرگش و محمد افضل خان به طرف قندهار حرکت نمود و در جنگی که بین غزنی و قلات صورت گرفت برادرش و پسرش کشته شدند. بعد از کشته شدن پسر ولیعهدش و برادرش قلبش جریحه دار شد و علاقمندی و نیروی خود را به پیشبرد سلطنت از دست داد. در همین فرصت سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اعظم خان به تاریخ ۲۴ فیروزی وارد کابل و قدرت را گرفته. . . سردار محمد افضل خان را به تاریخ ۱۰ می ۱۸۶۶م به قدرت رسانیدند و امیر شیر علی خان از قندهار به هرات رفته و آنجا را در تصرف خود در آورد.

در همین فرصت حکمران کل برتانیه در هند به نماینده خود که به اساس موافقه جمروود در کابل بود هدایت داد که به امیر محمد افضل خان که کابل و قندهار را در تصرف دارد تبریک بگوید و در همین وقت جان لارنس حکمران کل

هند در ابلاغیه خود اظهار داشت که: "سیاست ما به وضاحت نماینگر آنست که ما در اختلافات مداخله نخواهیم کرد و به هیچ یک از طرفین کمک نخواهیم نمود و افغان ها را خواهیم گذاشت که خود اختلافات خود را حل نمایند و آرزو مندیم که با حفظ روابط حسنه با مردم و رهبران آنها در دیفکتو Defecto باشیم؛ (۱۶۶-۶).  
فلذا با گرفتن قدرت امیر شیرعلی خان در هرات و امیر محمد افضل خان در کابل برتانیه با پیشبرد به اصطلاح سیاست دیفکتو در افغانستان برای محمد افضل خان نوشت که: "چون امیر شیرعلی خان هرات را اشغال و روابط دوستانه با برتانیه دارد لهذا او را ما نیز به رسمیت می شناسیم و هردو را بنام دومینیون Domminions های خداداد تبریک گفت" (۱۶۶-۶).

در مورد سیاست دیفکتو جنرال اس. جی. ماکمن Lt.General.S.G. Macmunn که خود نویسنده مؤخذ (۶) است چنین تبصره می کند که: "بدون شک بعد از تجربه گذشته سیاست خوبی بوده مشروط بر اینکه اگر برای همیشه تعقیب می شد و بخاطر نفوذ تدریجی روسها در خانات های آسیای مرکزی نمی بود یعنی نفوذیکه به نوع خود به نفع بشریت و مدنیت بود چه ترکیه و خان های ازبک هنوز قادر به سهمگیری در خوشبختی جهان نبودند و همچنان اگر بخاطر حفظ سیاست ما در جدایی ترکیه به دو قسمت اروپایی و آسیایی نمی بود و سر دشمنی را با روس ها نمی گرفتیم. ممکن موضوع را حل و از درد سر بیشتر نجات می یافتیم. روس ها به خوبی می دانستند که ما نقطه ضعیفی داریم و روزی می توانند بخوبی از آن بحیث بازی ای در مقابل ما استفاده نمایند. لهذا در چنین حالت مثبت بودن و یا منفی بودن سیاست Masterly in Active که بعداً آنرا جی. دبلیو. اس. ویلی G.W.S.Willi مشاور سیاسی جان لارنس، فعالیت های شیطانی نامیده. . . و نمی توانست برای همیشه قابل تطبیق باشد" (۱۶۶-۶) و نویسنده به تبصره خود چنین دوام می دهد که: بنا بر سیاست نامعقول جان لارنس هیچ دلیلی نبود که امیر شیرعلی خان برای برتانیوی ها احترام بگذارد. چه برتانیوی ها با تحریک رقیبان امیر شیرعلی خان جنگ داخلی را برای شش سال دامن زدند و در طول شش سال نیرو و منابعی را که برای اعمار و شکوفایی کشور برایش به میراث مانده بود از دست داد و بدتر از همه که سردار عبدالرحمن خان برادرزاده امیر را که عمرش بیش از ۱۹ سال نبود و صرف چند سال محدود را در بلخ با پدرش در انجام بعضی کارها سپری نموده بود تشویق بگرفتن قدرت کابل می نماید. " (۱۶۶-۶).

در جون ۱۸۶۸م امیر شیرعلی خان با پسر دلیرش سردار محمد یعقوب خان دوباره قندهار را اشغال. . . سپس امیر در ظرف دو هفته توانست خود را به غزنی برساند و با شکست سردار محمد اعظم خان و کمک یکی دیگری از خاندان بارکزی که در کابل بود مجدداً قدرت مرکزی کابل را بدست آورد و محمد اعظم خان بین راه مشهد و تهران فوت کرد.

در همین وقت سرهبری راولینسن Sir Henry Rawlinson در یادداشت خود نوشت؛ ما در عوض کشاندن کشور به بی نظمی داخلی به حمایه امیر شیرعلی خان موفق تر می بودیم؛ (۱۶۸-۶). با تاج پوشی امیر شیرعلی خان بار دوم «لاردر مایو» Lord Mayo به حیث حکمران کل هند مقرر و به هند رسید. مایو برخلاف سیاست جان لارنس John Lawrance برای حفظ منافع انگلستان در هند طرفدار ایجاد کشورهای بیطرف یعنی بفرستت Buffer State در اطراف هند بود. لهذا خواست برخلاف سیاست لارنس روابط شخصی خود را با امیر برقرار نماید. بناءً مایو امیر را در سال ۱۸۶۹م به امباله در هند دعوت و از امیر بگرمی استقبال بعمل آورد. مایو می دانست که امیر در مذاکرات تضمین دفاعی را در مقابل تجاوز خارجی و شناسایی پسرش عبدالله جان را بحیث ولیعهد تقاضا می کند. مایو حاضر بود هر دو خواست امیر را قبول نماید اما نمی توانست دولت مرکزی انگلیس را متقاعد به قبولی خواهشات امیر سازد. چه دولت برتانیه میدانست که با تعیین عبدالله جان بحیث ولیعهد توسط شخص امیر بدون مداخله انگلیس سردار محمد یعقوب خان با امیر دشمن و با انگلیس دوست می شود و در آینده اعتماد سردار محمد یعقوب خان را بالای انگلیس از دست نخواهند داد. لهذا «لاردر مایو» صرف وعده داد که دولت انگلیس بخشونت تام هر نوع تجاوز خارجی و به قیام داخلی برخورد خواهد نمود و وقتاً فوقتاً در بررسی اوضاع سعی خواهد شد که حکومت امیر را تقویت نمایند. امیر با گرفتن تعهدات فریبنده و میان خالی مایو با مقدار سلاح و پول امدادی (پول را نگرفت) از امباله به افغانستان برگشت. مایو با فهم اینکه پا را فراتر از سیاست انگلیس گذاشته طی مکتوبی از موقف خود چنین دفاع کرد که: " اگر من راه دیگری را می گرفتم و امیر دست خالی اعزام می گردید ممکن ما فرصت بدست آورده شده را برای مدت طولانی در افغانستان از دست می دادیم و دوازده لک روپیه ما در آتش می افتاد و زمینه دسائیس و توطئه های خارجی را مساعد می ساخت." (۳۵-۵). در باره قبول نکردن پول، نویسنده انگلیس بنام «آرگایل» Argyll می نویسد که: " امیر شیرعلی خان خوف داشت که اگر همه کمک ها را قبول نماید راهی را خواهد کشود که انگلیس ها اقامت نمایندگان خود را در داخل افغانستان تقاضا نمایند به یقین که این یک عامل قابل بود و محاسبه امیر نیز دور از واقعیت نبود" (۳۷-۵).

( تذکر مختصر نویسنده : غرور، مناعت و وطندوستی امیر شیرعلی خان را با رهبر امروزی و بوجی های پول بیگانگان مقایسه فرمائید).

قابل تذکر است که: " در عین روز که مایو با امیر ملاقات می کرد سفیر روسیه Brunow در لندن به نمایندگی از Gortschakov بدولت انگلستان اطمینان داد که افغانستان بکلی از ساحه نفوذ روسیه دور است. در جواب، Clarendon وزیر خارجه پیشنهاد مذاکره در مورد ایجاد منطقه بیطرف در آسیای مرکزی را نمود تا روسیه و انگلستان را دور از ساحه نفوذ یک دیگر داشته باشد".

آنچه را Clarendon در نظر داشت ساحه شمال دریای آمو و حفظ آزادی خانات ها بود، اما معلوم شد که روسها می خواستند افغانستان را بحیث منطقه بیطرف بشناسند. (۵-۳۶).

بعد از امضاء معاهده جمرود روس ها خواستند سیاست اصلی برتانیه را در قبال آسیای مرکزی، افغانستان و ماورای آن که عبارت از مناطق ایالت شمال غربی فعلی یعنی پشاور، کوهات و بنووه بود بدانند. در این ارتباط نزد برتانیه دو نوع طرز دید بود یعنی یکی "سیاست سرحد بسته" و دوم "سیاست پیشروی" مکاتبات و پیشنهادات در مورد آسیای مرکزی بین روسیه و برتانیه تبادل گردید بالاخره در پرنسیپ موافقه شد که در آسیای مرکزی ساحه بیطرفی تعیین گردد که موزون ترین منطقه افغانستان خواهد بود. اما در عوض در نتیجه موافقه ۱۸۷۳م جیمز دبلیو سپین با روسیه بدون اطلاع و مشوره امیر شیر علی خان و احترام به خواست و حقوق حق مردم منطقه بوده باشد دریای آمو قبل از علامه گذاری به حیث سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید. یعنی هدف اصلی این بود که.

۱- تعیین دریای آمو بحیث خط منقسم مؤقت بین روسیه و افغانستان.

۲- اخراج رسمی افغانستان از تحت تأثیر روسیه.

۳- موافقه برتانیه با روسیه به تصرف تمام مناطق خانات ها در شمال دریای آمو بشمول مناطقی که از متصرفات امیر کابل بود.

(تبصره مختصر نویسنده: از تذکرات فوق و آنچه در سطور بعدی به مطالعه شما می رسد به این نتیجه خواهید رسید که: انگلیس ها و روس ها چون کیسه بُران ماهری بوده اند که در یکجا ضربه شدید وارد و از دیگر جای کیسه را می بریند).

با به قدرت رسیدن محافظ کاران در برتانیه (۱۸۷۴م) حالات تغییر کرد و لارڈ لیتن Lord Lytton بحیث گورنر جزان نو در هند مقرر و با تعقیب سیاست پیشروی روابط تیره تر گردید. امیر شیرعلی خان در کانفرانس ۱۸۷۶م امباله هیأت انگلیس را قبول نکرده بود. در این مورد نیز نویسنده انگلیس می نویسد که:

" سالها بین خود انگلیسها اختلاف نظر بود که آیا امیر شیر علی خان در امباله اظهار آمادگی خود را به قبولی نمایندگان انگلیس در دیگر نقاط افغانستان به استثنای کابل کرده بود یا خیر و هیچ شواهد واضح مبنی بر قبولی آن نیست و این ادعا غیر معقول به نظر می رسد". (۵-۳۷).

اما «ادوارد لیتن» علرغم مخالفت امیر به پذیرفتن هیأت غیر مسلمان تحت رهبری «نیول چمبرلین» هیأت را بطرف افغانستان اعزام داشت که به تاریخ ۲۵ اگست ۱۸۷۸م عساکر سرحدی افغانی مانع دخول شان به افغانستان گردید.

نویسنده برتانوی «براین رابسن» Brian Robson علت سقوط سلط امیر شیرعلی خان را چنین بیان می کند.

بعد از اشغال «کیف» توسط روس ها در سال ۱۸۷۳م «جان لارنس» که بحیث مشاور سیاسی امور هند بود تقاضای عکس العمل شدیدی را در مقابل روس می کرد و اظهار می داشت که: " به روس ها باید فهمانده شود که برای شان اجازه داده نخواهد شد که در امور افغانستان و یا سرحداتی که در مجاورت سرحدات ما (هند) است مداخله نمایند. . . در صورت عدم رعایت ما قادر خواهیم بود که برای شان بفهمانیم که پیشرفت از نقاط معینه بطرف هند در تمام جهان جنگ را بطرفداری هند آغاز خواهد شد". (۵-۳۶).

وقتی روس ها در سال ۱۸۶۵م با اشغال «تاشکند» همسایه دربه دیوار افغانستان شد و نیز موفق گردیدند که خطوط آهن را در اکثر نقاط آسیای مرکزی تمدید نمایند برای برتانوی ها دیگر خواب و خیال دستیابی به مارکت های آسیای مرکزی نماند بلکه موضوع دفاع از هند و جلوگیری از پیشروی روس ها به افغانستان و بالاخره به هند برتانوی جدی مطرح شد. در اینجا بود که برتانوی ها در یک دو راهی قرار گرفتند و مجبور به تجدید نظر به سیاست خود شوند یعنی در عوض سیاست پیشروی یکی از دو سیاست دیگر یعنی سیاست عقب نشینی به دریای سند Back to the Indus و یا تعیین سرحد علمی Scientific Frontier را انتخاب و عملی نمایند. فی لهدا:

سیاست عقب نشینی به دریای سند را نسبت بعد مسافه از افغانستان نزد شان عملی ندانستند چه انگلیس ها برخلاف روس ها بنا بر ممانعت مردم قبایل موفق به تمدید خطوط آهن و حتی تلگرام در مناطق ماورای سند نشده بودند لهذا قوای نظامی خود را با تمام تسهیلات لازمه در موقع حمله افغانستان و یا حمله احتمالی مشترک افغان و روس و یا در صورت لزوم حمله مجدد برتانیه بر افغانستان در هوای گرم تابستانی و یا هوای سرد زمستانی غیر عملی می دانستند بناءً با معلومات دست داشته شان در مناطق ماورای دریای سند و بین کوه های هندوکش و سلیمان و همچنان مناطق بلوچستان بهتر، مناسبتر و سریعتر دانستند که در عوض استخدام عساکر هندی و برتانوی که تقاضای امتیازات زیاد و تهیه و تدارک تسهیلات پر مصرف و غیر اقتصادی را می کردند اکثریت مردم بیسواد قبایل که نه از دین مقدس اسلام و نه از مدنیت روز آگاهی کامل داشتند که در خم و پیچ دره های بین کوه های هندوکش و سلیمان و منطقه زندگی می کنند و نسبت قلت زمین زراعتی به تجارت محلی مصروف و گاه گاهی بین خود در نزاع بودند و نیز از شاهان افغانستان در مقابل برتانیه و سکها و همچنان از برتانوی ها در مقابل شاهان افغانستان پول می گرفتند و می جنگیدند و همیشه منتظر شری می بودند که در آن خیر شان باشد استفاده نمایند.

در جنوری سال ۱۸۷۷م هیأت مؤلف امیر به رهبری سید نور محمد شاه خان به پشاور مواصلت کرد و می خواست در مذاکرات عکس العمل جدی امیر را در مورد اشغال غیر عادلانه و ظالمانه کویته و همچنان تحریری از «سر هنری راونسن» Sir Hannery Rawlinson در کتابش تحت عنوان «انگلیس و روس در شرق نوشته بود که قندهار و هرات از اداره کابل خارج باشد» (۴۴-۵). ابراز بدارد. اما «سر لویز پلی» اصرار داشت که قبل از بحث در مورد هر موضوع دیگر باید نماینده افغانستان به موجودیت نمایندگی های انگلیس در افغانستان موافقه نماید. اما سید نور محمد شاه خان صلاحیت قبولی نمایندگی های مقیم انگلیس را قبل از آغاز مذاکرات نداشت و نیز «سر لویز پلی» نماینده «ادوارد لیتن» Edward.R.B.Lytton نیز صلاحیت نداشت که شرایط مقدم بر آغاز مذاکرات را کنار گذاشته و صرف نظر نماید چنانچه نویسنده انگلیس اظهار میدارد که: «این یک تراژدی بود که لیتن فرصت خوبی را از دست داد چه در جریان مذاکرات برای رسیدن بتوافقات دیگر امیر و ادار می شد که نمایندگیهای مقیم در قندهار و هرات را قبول نماید. چه آنچه را که امیر ممانعت می کرد شرط مداخله مقدم در آغاز مذاکرات بود.» (۴۵-۵).

سید نورمحمد شاه گفت که: «این آخرین بار است که امیر با انگلیسها معامله میکند و نباید این فرصت از دست داده شود و خداوند کمک نماید که بتوافقی برسیم، شما نباید باری را بر ما تحمیل نماید که توان برداشت آنرا نداشته باشیم و اگر شما مکلفیت ما را زیاد کنید مسؤلیت آن بدوش شما خواهد بود» (۴۵-۵) و سید نورمحمد شاه درپشاور بشکل مرموزی بتاریخ ۲۱مارچ ۱۸۷۷م فوت نمود و کانفرانس بی نییجه ماند.

در همین فرصت هیأت روسها تحت ریاست «ستولیتوف» Stolotov با درک نقطه ضعیف انگلیسها بدون آگاهی امیر بتاریخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷م بکابل رسید. مقابلتاً انگلیس ها بدون تعقل تصمیم مقدمات حمله را بر کابل را گرفتند و «لاردر لیتن» بدون معطلی نواب غلام حسین خان را بحیث نماینده جدید به دربار کابل تعیین و مصمم شد که مطالب «ذیل را به اطلاع امیر افغانستان برساند:

- ۱- استقبال هیأت انگلیسی در کابل در وقت و زمانی که دولت انگلیس لازم بداند.
  - ۲- تأسیس نمایندگی های نظامی مقیم در هرات و احتمالاً در قندهار نیز.
  - ۳- اخذ موافقه انگلیس در هر نوع مذاکرات با کشورهای دیگر. (۴۸-۵).
- و نویسنده انگلیس دوام می دهد که: «لاردر لیتن» جاه طلب و خود خواه می گفت: «اگر ما مسابقه مهم امپراتوری انگلیس را با روس ها بازی نمی کردیم، رهبرانی چون خانان قلات و امیران کابل بیش از گدی ها و مهره هایی نبودند.»
- در اینجا قابل تذکر است که امیر بنا بر مخالفت ملت به موجودیت اروپایی نژادها به نمایندگی های انگلیسی موافقه نمی توانست چه اگر برای انگلیس اجازه نمایندگی را می داد روس ها نیز عین تقاضا را می کردند که به آن انگلیس ها موافقه داشتند. (۳۹-۵).

پایان قسمت دوم  
ادامه دارد